

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی (۲۳)، زمستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۱۲

صص ۸۶ ° ۵۹

بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان

نصراله پور افکاری^{۱*}، حدیث عنایتی^۲، حسین علمداری^۳، رقیه امیری^۳

چکیده

هدف این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر خشونت روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان در سال ۱۳۸۹ است. در این پژوهش، نظریات فمینیست رادیکال، طرحواره جنسیت، نظریه تضاد و نظریه منابع مورد استفاده قرار گرفته است. داده‌ها به وسیله پرسشنامه از یک نمونه ۲۰۰ نفری زنان متأهل شهر اصفهان جمع‌آوری شدند. متغیرهای مستقل عبارتند از ساخت و شیوه اعمال قدرت در خانواده، باورهای قالبی جنسیتی، نگرش مردسالاری که رابطه مثبت و حمایت اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات که رابطه‌ای منفی با خشونت خانگی علیه زنان دارند. اکثریت زنان حدود ۴۰٪ دارای نگرشهای مردسالارانه شدید و ۴۲٪ دارای باورهای

n.poorafkari@gmail.com

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه چمران اهواز

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

قالبی جنسیتی شدیدی هستند. نتایج بدست آمده از تحلیل رگرسیون نشان می دهد که متغیرهای مستقل حدود ۰/۷۹ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین نموده اند.

واژه های کلیدی: خشونت خانگی، حمایت اجتماعی، ساختار قدرت در خانواده، باورهای قالبی جنسیتی.

مقدمه:

خانواده به عنوان ضامن عاطفی و ذخیره احساسی زندگی افراد به حساب می آید که این کارکرد حمایتی می تواند به عنوان پشتیبان ایفای نقش های رسمی، غیررسمی، فردی و اجتماعی افراد محسوب شود. وجود یک مشکل در فضای خانواده به طور حتم خللی در ایفای کارکرد اعمال خواهد نمود و مطمئناً مانعی در راه تأثیر مطلوب زن به عنوان مادر و همسر در فضای خانه خواهد بود. بسیاری از نظریه پردازان مباحث آسیب شناسی به پدیده خشونت خانگی به عنوان یک پدیده اجتماعی مخرب در حوزه خانواده اشاره کرده اند. خشونت زناشویی معمولاً به چهار شیوه عمده اعمال می گردد: ۱- جسمی ۲- کلامی ۳- روانی ۴- جنسی (رئیزی سرتشیزی، ۱۳۸۱). از بین انواع خشونت، نوع روانی آن هم شایع تر است (سیف ربیعی، رضانی تهرانی و ...: ۱۳۸۱) در میان خشونت های خانگی خشونت های روانی به عنوان یکی از شایع ترین، مضرترین و پنهان ترین شکل از انواع خشونت، مورد توجه محققان قرار گرفته است. این نوع خشونت سبب تخریب شخصیت افراد و ایجاد بیماری های روحی و روانی شده و تمام لحظات زندگی فرد قربانی را با خود همراه ساخته و آسیب جدی به خانواده وارد می کند.

بررسی های انجام شده نشان داده اند که خشونت های روانی بخش مهمی از خشونت علیه زنان را تشکیل می دهد و حتی به عقیده عده ای این نوع خشونت ها رایج تر از خشونت های جسمی است. قهر و کم محلی از جانب همسر ۶۴/۱ درصد، ۲- تحقیر و سرزنش ۳۷/۵ درصد و ۳- فحش و ناسزا ۳۰ درصد که از گسترش شکل های روانی همسر آزاری در جامعه حکایت دارد (سیف ربیعی و همکاران، ۱۳۸۱). لازم به یادآوری است که بیشتر خشونت های اعمال شده علیه زنان در کانون خانواده خاموش و مدفون می گردد و اکثریت قریب به اتفاق دعاوی مطرح شده پیش از رسیدن به دادگاه مختومه می شوند (پراآینده، ۱۳۸۳).

پژوهش حاضر قصد بحث و بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر خشونت روانی علیه زنان متأهل شهر اصفهان را دارد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت موضوع خشونت تا بدان حد است که سازمان ملل متحد ۲۵ نوامبر هر سال را روز جهانی حذف خشونت علیه زنان اعلام کرده است. مشخص کردن چنین روزی حاکی از آن است که پدیده خشونت علیه زنان وابسته به مکان و زمان خاصی نیست و امری فراگیر می‌باشد. در اکثر جوامع امروزی زنان در معرض خشونت مردان قرار دارند. زنان نه تنها قربانی خشونت مردانند بلکه ترس از رویارویی با این خشونت بر سراسر زندگی آنان به شدت سایه افکنده است. جراحات فیزیکی و ضربه‌های روانی حاصل از خشونت می‌تواند پی‌آمدهای وسیعی برای زندگی قربانی داشته باشد و در نهایت به زندگی خانوادگی و اجتماعی قربانی سرایت نماید. به همین دلیل درک درست ماهیت و دامنه‌ی خشونت و یافتن ابزاری برای کاهش و به‌تقلیل رساندن رفتارهای خشونت‌آمیز، ضروری و مسئله‌ی مربوط به عموم جامعه است. به‌طور کلی خشونت خانگی مانعی بزرگ بر سر توسعه در سطح کلان و خرد است، زیرا خشونت خانگی سدی در مقابل نمایش قابلیت‌ها و توانمندی‌های کارآمد زنان در محیط خصوصی و اجتماعی است. از آنجا که خشونت روانی پدیده‌ای رایج در بین خانواده‌های ایرانی است، شناخت برخی از مهمترین عوامل مؤثر بر بروز این رفتار در خانواده‌ها احساس می‌شود. با توجه به پیامدهای نامطلوب و زیان‌آور خشونت‌های روانی برای جامعه و اعضای خانواده، پژوهش حاضر به ارائه راهکارهایی جهت پیشگیری از بروز آنها می‌پردازد.

اهداف تحقیق

هدف کلی: بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر خشونت روانی علیه زنان

اهداف جزئی

بررسی میزان خشونت روانی اعمال شده علیه زنان نمونه مورد مطالعه

بررسی ارتباط ساختار قدرت در خانواده و خشونت روانی علیه زنان

بررسی ارتباط جامعه‌پذیری جنسیتی و خشونت روانی علیه زنان

پیشینه تحقیق

کار ارزشمند در زمینه خشونت روانی در ایران توسط همتی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان (مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی) از مطالعه‌ای به شیوه پیمایشی بر روی ۳۲۰ خانوار انجام شده است که این نتایج به دست آمد که در کنار برخی از متغیرهای زمینه‌ای چون سن، تعداد فرزندان و ... از بین تمام متغیرهای مستقل، چهار متغیر (رضایت اجتماعی، اسنادهای منفی و عزت نفس و پایگاه اقتصادی و اجتماعی)، رابطه مستقیمی با خشونت کلی (فیزیکی و عاطفی) دارد و سایر متغیرها (اعتقاد به ایدئولوژی پدرسالاری، گرایش به پذیرش همسرآزاری، نگرش به نقش اجتماعی زنان، جامعه‌پذیری خشن) رابطه غیرمستقیمی را با خشونت کلی نشان می‌دهند (همتی: ۱۳۸۳).

فولینگ استاد^۱ که می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین کارها در زمینه خشونت روانی علیه زنان را با عنوان تعریف آزار روانی شوهران علیه زنان: زمینه، رفتارها و نوع شناسی انجام داده است، خشونت روانی را ستمی می‌داند که در رابطه متقابل چهره به چهره با یک شریک^۲ که صلاحیت رفتاری، احساسی یا روحی قربانی را علی‌رغم خواسته یا خارج از عشق ناچیز گرفته است. والکر^۳ در بیان خود از طبقه‌بندی سوء رفتار روانی، ناسزا، تحقیر اجتماعی، انزوای اجتماعی و محرومیت اقتصادی را مشخص می‌کند. او و همکارانش خشونت را به تهدیدهای روشن و مبهم خشونت، رفتار کنترل‌شده گسترده و تنزل روحی تقسیم می‌کنند (فولینگ استاد، ۲۰۰۰).

پژوهشی با عنوان خشونت روانی پیش‌گویی کننده خشونت فیزیکی در ازدواج توسط مورفی و اولری^۴ در سال ۱۹۸۹ انجام گرفت. آنها نشان دادند افرادی که در سنجش روابط پیش از ازدواج‌شان هیچ‌گونه خشونت فیزیکی نشان نداده‌اند، اما دارای خشونت روانی بوده‌اند

1 Follingstad

2 partner

3 walker

4 Murphy;O'leary

با احتمال بیشتری تا حدود ۳۰ ماه پس از ازدواج دچار خشونت‌های فیزیکی خواهند شد (مورفی، ۱۹۸۹).

تحقیقی با عنوان مشاوره با مردان آزار رسان یک تحلیل فمینیستی از پنج مدل درمان توسط لورینگ و میرز (۱۹۹۱) انجام شد. آنها در مطالعه‌ی خود از مصاحبه، پرسشنامه و مشاهده‌ی رفتاری برای جمع‌آوری اطلاعات از ۱۹۱ زوج استفاده کردند. نتایج این تحقیق مشخص کرد زنانی که مورد خشونت روانی واقع شده‌اند، الگویی برای سوءاستفاده شدن را ادامه می‌دهند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که زنانی که مورد خشونت روانی قرار گرفته‌اند، احتمالاً کمتر نسبت به زنانی که مورد خشونت جسمی واقع شده‌اند آنچه را که اتفاق افتاده است، خشونت می‌دانند (داتلیو، ۲۰۰۵).

پژوهش دیگر با تلاش پرسرلی و همکاران^۱ با عنوان مقایسه‌ی نشانه‌های فیزیکی و روان‌شناختی در بین زنان تحت خشونت روانی و زنان عادی انجام شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که زنان تحت خشونت، نشانه‌های روان‌شناختی و فیزیکی (تمایل به خودکشی، تنگی قفسه سینه، مشکلات روده و معده، مشکلات ادراری، سرگیجه، صرع، تپش قلب) بیشتری داشتند و میزان مشکلات اجتماعی آنها نیز نسبت به زنان عادی بالاتر بوده است. همچنین مشکل استفاده از الکل داشتند. روش استفاده در این تحقیق به صورت تحلیل در یک مقطع زمانی و چندمرکزی بوده است (پرسرلی، ۲۰۰۶).

تفاوت‌های جنسیتی در تجربه‌ی خشونت روانی در دوستی‌های قبل از ازدواج بررسی اثر تعدیل‌کننده‌های استرس نقش جنسیتی و تکنیک‌های مقابله، عنوان پژوهشی دیگر است که توسط استانسی هید^۲ در سال ۲۰۰۸ بر ۵۶۸ زن و مرد کانادایی به انجام رسیده است. نتایج تحلیل متغیرها و تحلیل رگرسیون نشان داد که زنان و مردان به یک شکل از انواع خشونت روانی برخوردار هستند. همچنین خشونت روانی، استرس نقش جنسیتی و تکنیک مقابله‌ای اجتناب با افسردگی دارای رابطه معناداری بوده است (رضوی پور، ۱۳۸۷).

لورینگ خشونت روانی را به عنوان یک فرایند در حال پیشرفت می‌داند که از آن طریق

1 Porcerelli

2 Hyde

فرد به طور منظم، خود درونی شخص دیگری را تضعیف کرده و باعث نابودی آن می‌شود. لورینگک اجزای تشکیل دهنده‌ی خشونت روانی را در رفتارهای آشکار و پنهان خلاصه کرده است. مکانیسم‌های آشکار آن شامل: داد زدن، بی‌اهمیت جلوه دادن، اسم یا لقب روی کسی گذاشتن، محدود کردن منابع و توانایی‌ها، تهدید به ترک کردن، اجبار و زورگویی می‌داند و مکانیسم‌های پنهان آن را مثل بی‌اهمیت دانستن فرد، انکار فرد و توانایی‌های او، برجسب منفی زدن و تهمت زدن است (لورینگک، ۱۹۹۴).

تولمن یکی از بزرگترین نظریه پردازان حوزه خشونت روانی است. او در ارتباط با خشونت روانی، تأکید بر رفتارها و تأثیر آن بر قربانیان خشونت دارد و از این واژه به منظور مشخص کردن رفتارهایی که به طور عمد و یا غیرعمد برای سلامتی شخص مضر می‌باشد، استفاده می‌کند. او در سال ۱۹۸۹ لیستی از خشونت‌های روانی علیه زنان را منتشر کرد که یکی از اولین تست‌هایی که به طور خاص به بررسی خشونت روانی اعمال شده توسط مردان می‌پرداخت (سانکین، ۲۰۰۰).

مورفی^۱ و هاور (۲۰۰۱) در تلاش برای ساختن یک ابزار سنجش سوءاستفاده هیجانی دریافتند که بیشتر رفتارهای خشونت روانی در چهار طبقه قرار می‌گیرند. طبقه‌ی اول: رفتارهای سلطه، ارعاب. طبقه‌ی دوم: خصومت، عقب‌نشینی است. طبقه سوم: بی‌ارزش خواندن همسر. طبقه چهارم: محدود کردن ارتباطات اجتماعی همسر است (مورفی، ۲۰۰۱).

والکر^۲ نیز در سال ۱۹۹۶ در تعریف خشونت روانی الگوهای رفتاری را ذکر کرده است:

- ۱- جداسازی فرد قربانی،
- ۲- ایجاد ضعف، سستی و خستگی و کوفتگی در شخص قربانی،
- ۳- انحصاری کردن احساس و ادراک شخص قربانی،
- ۴- تنزل بخشیدن به مقام و رتبه شخص قربانی مثل تحقیر، تکذیب قدرت و توانایی قربانی، لقب دادن و نام گذاشتن بر او،
- ۵- استعمال دارو یا الکحل،
- ۶- از بین بردن حس وظیفه‌شناسی فرد،
- ۷- دلخوشی‌های گاه و بیگاه، که باعث امیدواری قربانی به خاتمه یافتن خشونت می‌شود (والکر، ۱۹۹۴).

1 Murphy

2 Walker

چهار چوب نظری تحقیق

دیدگاه فمینیست

مدل فمینیستی، خشونت را به عنوان یک رویه مالکیتی و قدرتی می‌داند که مبتنی بر جنسیت است. از نظر فمینیست‌ها زندگی زناشویی چنان ساختاریافته است که شوهر نسبت به همسر از قدرت بیشتری برخوردار است.

آر. ای داباش و آر.دی داباش^۱ (۱۹۷۹) نیز معتقدند که در نظام مردسالاری زنان به صورت نظام یافته و از طریق به کارگیری خشونت‌های بدنی در موقعیت فرودستی نگاه داشته شده و می‌شوند. از دید آنان علت بی‌قدرتی نسبی زنان در روابط خانوادگی، بی‌ارزش شمردن فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی زنان در جامعه و خانواده، همچنین تأیید و مقدس دانستن اقتدار مردان در روابط بین زن و شوهر است. چنانکه پس از ازدواج نظارت مردان بر محدوده تحرک زنان آغاز می‌شود و برای این امر از خشونت جسمانی و انواع دیگر کمک گرفته می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۳).

فمینیست‌های رادیکال در تبیین علی‌نابرابری جنسی به طور عام و تقسیم جنسیتی نقش‌ها به طور خاص بر عنصر پدرسالاری تکیه می‌کنند. آن اوکلی تقسیم کار جنسیتی در خانه به‌ویژه نماد آشکار آن یعنی مادری را اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند (بستان، ۱۳۸۵).

از دید سیلویا والبی^۲ مردسالاری متشکل از شش ساختار نسبتاً خودمختار است و معتقد است که چگونگی ترکیب متغیرهای این ساختار در جوامع مختلف انعطاف لازم را به نظام مردسالاری می‌دهد. ساختارهای شش‌گانه مدنظر والبی عبارتند از: استثمار زنان و کارخانگی بدون دستمزد، روابط موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسی و فرهنگ جامعه (اعزازی، ۱۳۸۳).

دیدگاه تضاد

برپایه این نظریه نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری

1 Dobash R.E ;Dobash R.D

2 Walby

است و هرکس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست.

اساساً استراوس و گلز خشونت را به عنوان شکلی از تضاد، مفهوم‌سازی کرده‌اند و پایه‌ای نظری آنها بر مبنای آثار نظریه‌پردازانی چون کوزر و زیمل می‌باشد. آنها خانواده را به عنوان یک گروه در حال تضاد می‌نگرند. استراوس معتقد است یکی از علل اجتماعی خشونت، سطح بالای تضاد در درون خانواده‌هاست که ناشی از ساختار متناقض خانواده است. از دیدگاه مدیریت تضاد، هنگامی که سایر شیوه‌های تعقیب منافع فردی یا گروهی به دلیل نقص مهارت-ها، فرآیندها یا آلترناتیوهای مدیریت تضاد کارآیی‌شان را از دست می‌دهند خشونت می‌تواند به عنوان شیوه حل تضاد در نظر گرفته شود (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۱).

براساس این ایده پژوهش‌های تجربی در ایران نشان داده است که افزایش منابع قدرت مهمترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است (درویش‌پور، ۱۳۷۸: ۵۴).

نظریه منابع^۱

مطالعات بلاد و ولف به نام نظریه‌ی منابع معروف است. این نظریه براساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند، به طور اخص، تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری نیز مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده نقش مهمی دارد (صبوری؛ مهدوی، ۱۳۸۲).

این نظریه بیان می‌کند زمانی که فرد دارای منابع زیادی است و یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است، احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند، بیشتر است. به طور نمونه وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد،

مهارت) در سطح پایینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می‌کند. ویلیام گود^۱ اولین کسی بود که در سال ۱۹۷۱ نظریه منابع قدرت بلاذ و ولف را برای تبیین خشونت مردان علیه زنان به کار گرفت. از نظر او تمام سیستم‌های اجتماعی تا اندازه‌ای به زور و قدرت متکی‌اند. خشونت و تهدید برای سازمان سیستم‌های اجتماعی که خانواده نیز جزئی از آن است ضروری است. گود خاطر نشان می‌کند که خشونت منبعی مثل پول و صفات فردی است که می‌تواند برای جلوگیری از اعمال ناخواسته یا اعمال رفتارهای موردنظر به کار می‌رود. هرچه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد توانایی‌های فرد برای استفاده از قدرت بیشتر می‌شود و بنابراین احتمال کمتری می‌رود که از خشونت استفاده کند (اعزاز: ۱۳۸۰، ۸۱-۸۲).

صبوری و مهدوی در مقاله خود تحت عنوان **بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده** با توجه به نظریات طرح شده در مبحث قدرت این ساختار را شامل سه سطح می‌داند که هر کدام از این سطوح دارای بخشهایی هستند: ۱- حوزه قدرت (امور اقتصادی، روابط اجتماعی، تربیت فرزندان)، ۲- ساخت قدرت (نامتقارن، متقارن)، ۳- شیوه اعمال قدرت (مجاب‌سازی، مجبورسازی) (صبوری؛ مهدوی، ۱۳۸۲).

نظریه طرحواره جنسیت^۲

مفهوم طرحواره، به یک ساخت‌شناختی اطلاق می‌شود که نشان‌دهنده آگاهی و شناخت فرد راجع به یک مفهوم یا یک نوع محرک (شامل اسنادهای آن و روابط میان اسنادها) است. طرحواره به عنوان شیوه‌های مهم قالب‌سازی دیدگاه یک فرد درباره جهان‌ش در نظر گرفته می‌شوند؛ چرا که بفرایندهای توجه، حافظه، و استنباط اجتماعی تأثیر می‌گذارد. یکی از مهمترین طرحواره‌های بررسی شده، طرحواره جنسیت است که مطالعه درباره آن به ارایه نظریه طرحواره جنسیت منجر شده است. این نظریه در چارچوب نظریات مربوط به هویت

1 Good

2 Gender schema theory

جنسیتی، توسط ساندرابم^۱ ارایه شده است. زمانی که یک کودک می‌آموزد که خودش را دختر یا پسر بداند، صحنه آماده است تا کودک نقش‌هایی را بیاموزد که این برچسب‌ها را همراهی می‌کنند. به موازات رشد کودکان، آنها به تفصیل عقاید کلیشه‌ای مربوط به مرد بودن یا زن بودن (کلیشه‌های جنسیتی) را در فرهنگ خودشان می‌آموزند (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

نظریه نظم اجتماعی^۲

نظریه نظم اجتماعی که آمیزه‌ای از نظریه اثباتی اگوست کنت، نظریه ارگانیزمی اسپنسر و داروین، نظریه درون فهمی وبر، نظریه آنومی دورکیم و نظریه کارکردگرایی پارسونز است، جامعه را دستگاهی متشکل از اجزای هماهنگ با ارزش‌های هم‌رنگ می‌بیند که به طور مداوم خود را حفظ و نگهداری کرده و در وفاق و تعادل و توازن مداوم، زندگی می‌کند و همچون موجودی جاندار از اجزای خود متمایز و برتر است. هرگونه تزلزل در سلطه جامعه و اقتدار آمرانه آن سبب سرگشتگی و تباهی انسان می‌گردد، چرا که قواعد رفتار جمعی و ارزش‌های فرهنگی رهنمون وی در زندگی اجتماعی هستند. نظریه نظم اجتماعی عقل و خرد بشری را برای تفهیم نظم دستوری و قوانین حاکم بر نظم اجتماعی به کار می‌گیرد و مفهوم اساسی برای نظام اجتماعی و از هم گسیختگی نظم آن است که در نزد نظریه پردازانی چون دورکیم "بی‌هنجاری" یا "آنومی"^۳ خوانده می‌شود. ارزش‌های فرهنگی و رفتارهایی که نظام اجتماعی آنها را پذیرفته و بر نگهداری آنها تأکید دارد، سنجه تعریف و میزان تعیین سلامتی و بیماری اجتماعی است. از این رو ماهیت مسائل اجتماعی^۴ در این نظریه بی‌هنجاری است (اشرف، ۱۳۷۲: ۹). از این رو در نظریه نظم اجتماعی کلیه اختلافات و نابسامانی‌ها، کژ رفتاری-ها و آسیب‌های اجتماعی پیامد بی‌هنجاری، بیگانگی و عدم بازمینی و نظارت کافی است.

از آنجایی که بحث مقاله حاضر، بررسی عوامل جامعه‌شناسی مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان متأهل است. و متغیرهای مستقل ما ساخت قدرت در خانواده، شیوه اعمال قدرت، پایگاه

1 Sandra Bem

2-Social Order Theory

3- Anomic

4-Social Problemes

اجتماعی^۵ اقتصادی، سن سطح تحصیلات است نظریاتی که به عنوان چهارچوب نظری مورد استفاده قرار می‌دهیم هر سه نظریه فمینیست، تضاد و منابع می‌باشد.

فروضیات تحقیق

به نظر می‌رسد بین نگرش مردسالاری و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین حمایت اجتماعی و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین ساخت قدرت در خانواده (شوهرمحوری) و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین شیوه اعمال قدرت (اقناع-اجبار) و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین باورهای قالبی جنسیتی و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی ذهنی و عینی با خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین تحصیلات زن و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین سن زنان و خشونت روانی علیه زنان ارتباط وجود دارد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق کمی پیمایشی است. ابزار مورد استفاده در این بررسی پرسشنامه است که دارای مجموعه‌ای از سوالات استاندارد شده یا بسته می‌باشد که سوالات بسته عمدتاً از طیف لیکرت استفاده شده است. جامعه آماری در این تحقیق، کلیه زنان متأهل مناطق ۱۴ گانه شهر اصفهان در سال ۱۳۸۹ است که بر اساس اطلاعات اخذ شده از مرکز آمار و اطلاعات طبق آخرین برآوردی که از جمعیت شهر اصفهان در سرشماری سال ۱۳۸۵ به تفکیک سن و جنس توسط مرکز آمار ایران صورت گرفته جمعیت زنان در سن ۷۰-۱۸ سال شهرستان اصفهان ۶۱۹۷۹۴ نفر می‌باشد. در اینجا فرض بر این بوده است که زنان از سن ۱۸ سال وارد جرگه متأهلین می‌شوند. در این تحقیق از روش خوشه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده

شده است. در تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد و با توجه به پذیرش خطای ۵٪ و سطح اطمینان ۹۵٪، ۲۰۰ نفر انتخاب شدند که از این تعداد پرسشگری به عمل آمد.

روش‌های آماری تجزیه و تحلیل داده‌ها:

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روشهای آماری مختلفی مانند آزمون همبستگی پیرسون، آزمون ف استفاده شده است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای مستقل:

متغیر ساخت قدرت (تقارن روابط): یک مفهوم چندبعدی است که به طور غیرمستقیم می‌تواند از طریق الگوهای تصمیم‌گیری که تعیین‌کننده میزان قدرت یک شخص است اندازه‌گیری شود (صبوری؛ مهدوی، ۱۳۸۲) و ساخت قدرت نامتقارن ساختی است که در آن محور تصمیم‌گیری‌ها یا مرد است یا زن. ساخت قدرت متقارن ساختی است که در آن تقریباً قدرت تصمیم‌گیری به طور یکسان بین مرد و زن تقسیم شده است. ساخت قدرت متقارن واجد درجاتی از برابری و مشارکت بوده و دارای انعطاف‌پذیری می‌باشد (ساروخانی؛ امیرپناهی، ۱۳۸۵). این متغیر در ۱۲ گویه مورد بررسی قرار گرفته است که نمونه‌ای از گویه‌های آن به شرح زیر است:

- به طور کلی همسرم کمتر به نظرات من در زندگی توجه دارد.

- معمولاً شوهرم در تصمیماتی که در خانه گرفته می‌شود نظر مرا نمی‌خواهد.

متغیر شیوه اعمال قدرت (استراتژی برخورد)

برخی از جامعه‌شناسان، براساس یافته‌ها، نحوه اعمال قدرت و وادار کردن افراد به انجام امور در خانواده را طبقه‌بندی کرده‌اند. در پاسخ به این سؤال که زمانی که همسران از شما می‌خواهد کاری را انجام دهید که شما تمایلی به انجام کار ندارید، چه می‌کنید؟ " پژوهش‌گران از طریق تحلیل آماری پاسخ‌ها، در مجموع برای وادار کردن افراد، به طبقه‌بندی زیر رسیده‌اند: ۱- منابع زور و اجبار. ۲- استراتژی کاربرد منابع پاداش. ۳- استراتژی کاربرد منابع اطلاعات. ۴-

استراتژی کاربرد منابع هنجاری (صبوری؛ مهدوی، ۱۳۸۲). این متغیر در ۱۰ گویه مورد بررسی قرار گرفته است که نمونه‌ای از گویه‌های آن به شرح زیر می‌باشد:

- در زندگی مشترکمان خیلی کم اتفاق افتاده که شوهرم با عصبانیت از من کاری را بخواهد .

- همیشه در انجام خواسته‌هایش پافشاری و سخت‌گیری از خود نشان می‌دهد.

متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی

نظام قشربندی اجتماعی، افراد را بر حسب میزان برخورداری شان از کیفیت‌های مطلوب، رتبه‌بندی می‌کند و آن‌ها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیت‌شان جای می‌دهد (خوشفر، ۱۳۸۴: ۲۷۵). در این تحقیق پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد به کمک شاخص‌هایی مانند درآمد، شغل، تحصیلات و وضعیت مسکن برای افراد سنجیده می‌شود. این متغیر در سطح مقیاس فاصله‌ای سنجیده می‌شود و به دو شیوه عینی و ذهنی عملیاتی شده است. منظور از بعد ذهنی^۱ تخمین طبقه اجتماعی یا پنداشت پاسخگو از جایگاه خود در ساختار اجتماعی از دیدگاه خود اوست که می‌تواند به عنوان متغیر اثرگذار محسوب گردد. نمونه‌ای از بعد ذهنی که در ۶ گویه سنجیده می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

- اگر شما یا خانواده‌تان مالک مسکن هستید قیمت مسکن خود را چگونه ارزیابی می‌کنید.

- فکر می‌کنید مردم جامعه وضعیت تحصیلی شما را چگونه ارزیابی می‌کنند (نبوی، ۱۳۸۷).

متغیر وابسته (خشونت خانگی علیه زنان): خشونت عبارت است از هرگونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که سهواً یا عمداً منجر به آسیب یا رنج جسمانی یا روانی بشود. اشکال خشونت شامل موارد زیر میشود:

خشونت روانی: رفتار خشونت آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد کردن اعمال می‌شود (کار، ۱۳۸۰: ۳۸۲ - ۲۸۹).

۱ بعد ذهنی پایگاه اجتماعی برای اولین بار توسط دکتر عبدالحسین نبوی طراحی شده است.

گویه‌های متغیر خشونت خانگی علیه زنان ۳۴ گویه را در بر می‌گیرد که نمونه گویه‌های مورد استفاده در هر بعد به شرح زیر می‌باشد:

- تحقیر کردن خانواده، وابستگان، و دوستان شما را با ناسزا و فحش
- پرتاب کردن اشیاء به طرفتان در زمان بحث با شما (حاج یحیی^۱، ۲۰۰۰).

متغیر باورهای قالبی

جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی نوعی از جامعه‌پذیری است، بدین معناست که چگونه دختران و پسران امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که بر نگرش جنسیتی آنها اثر می‌گذارند فرا می‌گیرند (هومین فر، ۱۳۸۲). در تعریف عملیاتی متغیر باورهای قالبی به ۲۱ گویه- ای اشاره می‌کنیم که ساندرا بم در جهت کلیشه‌های جنسیتی ساخته است. نمونه‌های این گویه- ها به این شرح می‌باشد: زنان احساسات دل‌سوزانه دارند، مردان خطرپذیرند و...

متغیر نگرش مردسالاری

اشاره به کنترل ساختاری مردان بر نهادهای مذهبی، اقتصادی، قانونی و سیاسی دارد (گلدبرگ، ۱۹۹۹). ریتزر^۲ نیز مردسالاری را اینطور توضیح می‌دهد: مردسالاری به نظر نظامی از ستم مبتنی بر ظلم است که همه جا موجود می‌باشد و سرتاسر جامعه را فراگرفته است. مردسالاری اشاره به قدرت تفاوت‌گذار بین مرد و زن در جامعه‌ای دارد که مردان اجازه می‌دهد که بر زنان تسلط داشته باشند و آنها را کنترل کنند (ریتزر، ۲۰۰۴؛ ۵۵۵) در تعریف علمیاتی این متغیر از مقیاس پدرسالاری اسمیت (FAPB) که شامل ۴ گویه است، استفاده خواهیم نمود. نمونه گویه‌های به کار گرفته شده در این مقیاس به این شرح می‌باشد: یک مرد حق دارد در مورد کار کردن یا نکردن زنش در بیرون از خانه تصمیم بگیرد، یک مرد حق دارد که بیرون رفتن زنش با دوستانش در عصر با اجازه او باشد.

1 Haj-Yahia

2 Ritzer

متغیر میزان حمایت اجتماعی

استیج^۱ در تعریف خود از حمایت اجتماعی آن را به عنوان دسترس‌پذیری اجزاء حمایت از رابطه میان فردی تعریف می‌شود و اینکه به عنوان متغیر ترکیبی تصور می‌شود. سه قسم کلی حمایت شامل احساس، حمایت اطلاعاتی و حمایت ابزاری وجود دارد. انواع حمایت اجتماعی عبارتند از: ۱- حمایت عاطفی: به معنای درک، همدلی، گوش دادن صمیمانه، و توجه به نیازهای همسر ۲- حمایت اطلاعاتی: تکیه بر نظر مشورتی دیگران در مورد مشکل ۳- حمایت ابزاری: همکاری و حمایت همسر در تقسیم امور خانه داری و تربیت فرزند (استیج، ۲۰۰۷). در تعریف عملیاتی متغیر حمایت اجتماعی به ۱۲ گویه اشاره می‌کنیم که نمونه آن به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- زمانی که نیاز به یک هم‌صحبت دارید، کسی با شما هم‌صحبت می‌شود
- ۲- خانواده‌تان مایلند که به شما در تصمیم‌گیری‌هایتان کمک کنند.

یافته‌های تحقیق

داده‌های توصیفی

در بخش آمار توصیفی مشخص شد که میانگین سن پاسخگویان 39/10 سال و همسرانشان 43/62 است. بیشترین خانواده‌ها دارای سه یا چهار فرزند می‌باشند. اکثر افراد حدود ۵۵٪ شامل کسانی است که تحصیلات آن‌ها در سطح دیپلم بوده و تعداد پاسخگویانی که تحصیلات آن‌ها در سطح فوق‌دیپلم می‌باشد 1/5 می‌باشد. اکثر پاسخگویان با تعداد ۱۷۰ نفر معادل ۸۵ درصد خانه‌دار هستند و بعد از آن تعداد ۱۳ نفر معادل ۶/۵ درصد از پاسخگویان به عنوان کارمند ساده شاغل هستند.

حداقل درآمد پاسخگویان ۲۰ هزار تومان و حداکثر آن ۲ و نیم میلیون تومان می‌باشد. میانگین درآمد پاسخگویان 1540/00 است. حداقل درآمد پاسخگویان ۱۵۰ هزار تومان و حداکثر آن ۸ میلیون تومان می‌باشد. میانگین درآمد پاسخگویان 8360/1 است. اکثریت پاسخگویان یعنی حدود ۶۰٪ به میزان کم خشونت را علیه خود تجربه می‌کنند.

مطالعه نشان می‌دهد حدوداً ۸۵٪ افراد به میزان کم خشونت جسمی را علیه خود تجربه می‌کنند. حدوداً ۹۱٪ افراد به میزان کم خشونت جنسی را علیه خود تجربه می‌کنند. حدوداً ۵۴٪ افراد به میزان کم خشونت مالی را علیه خود تجربه می‌کنند. اکثر زنان اصفهانی در نمونه مورد مطالعه در حدود ۴۲٪ دارای باورهای قالبی جنسیتی شدیدی هستند.

در میان زنان اصفهانی میزان نگرش مردسالارانه به میزان زیاد است (حدود ۴۰٪) اکثر زنان اصفهانی در نمونه مورد مطالعه در خانواده‌هایی با روابط متقارن قرار دارند. اکثر زنان اصفهانی در نمونه مورد مطالعه حدود ۵۷٪ در خانواده‌هایی با شیوه‌ای بینابین اعمال قدرت که شامل شیوه مجبورسازی و مجاب‌سازی می‌شوند، قرار دارند. اکثر زنان اصفهانی در نمونه مورد مطالعه در حدود ۴۲٪ دارای باورهای قالبی جنسیتی شدیدی هستند.

اکثریت پاسخگویان یعنی حدود ۶۰٪ به میزان کم خشونت را علیه خود تجربه می‌کنند. اکثریت پاسخگویان در نمونه مورد مطالعه حدوداً ۶۰٪ آنها به میزان کم خشونت روانی را علیه خود تجربه می‌کنند.

بررسی روابط میان متغیرهای تحقیق (آمار استنباطی)

جهت بررسی روابط میان متغیرهای تحقیق (ساخت قدرت در خانواده، نگرش مردسالاری، باورهای قالبی جنسیتی، شیوه اعمال قدرت در خانواده، حمایت اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی) تمام متغیرها را به صورت جداگانه در ارتباط با متغیر وابسته یعنی خشونت روانی علیه زنان به آزمون گذاشته و نتایج آن را به صورتی که در زیر قابل مشاهده است مطرح می‌شود.

جدول ۱: نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق و خشونت روانی علیه آنان

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
نگرش مردسالاری	0/677	0/000
ساخت قدرت (شوهرمحوری) در خانواده	0/852	0/000
شیوه اعمال قدرت (اقناع-اجبار) در خانواده	0/500	0/000
باورهای قالبی جنسیتی	0/799	0/000
حمایت اجتماعی	-0/832	0/000
پایگاه اجتماعی اقتصادی عینی	-0/272	0/000
پایگاه اجتماعی اقتصادی ذهنی	-0/219	0/003
سن زنان	-.190	۰/۰۰۷

فرضیه هفتم: به نظر می‌رسد بین وضعیت تحصیلات زنان در میزان تجربه خشونت روانی تفاوت معنادار وجود دارد. از آن جا که در تحقیق حاضر متغیر وضعیت تحصیلات زنان به صورت رتبه‌ای (مقولات مرتب) در نظر گرفته شده و متغیر خشونت روانی علیه زنان در سطح فاصله‌ای هستند، مناسب‌ترین آزمون آماری برای مطالعه این ارتباط، آزمون تجزیه واریانس یک‌طرفه می‌باشد. لذا در این تحقیق برای آزمون رابطه بین وضعیت تحصیلات زنان و خشونت روانی علیه آنان از آزمون آنالیز واریانس (آزمون F) استفاده کرده‌ایم. با توجه به داده‌های جدول ۲، F به دست آمده با ۳ درجه آزادی میان‌گروهی، 194 درجه آزادی درون‌گروهی و سطح معنی‌داری $\alpha = 0/000$ برابر با $F = 6/342$ محاسبه گردیده است. بنابراین می‌توان گفت با توجه به اطلاعات به دست آمده از این پژوهش، بین وضعیت تحصیلات زنان در میزان خشونت روانی تفاوت معنادار وجود دارد. نتایج در جداول صفحه بعد مشهود است.

جدول ۲: نتایج آزمون آنالیز واریانس یک طرفه بین وضعیت تحصیلات و خشونت روانی علیه زنان

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات SSF	میانگین مجذورات MSF	مقدار F	سطح معنی داری
میان گروهی	3	2845/466	948/489	6/342	.000
درون گروهی	194	29011/953	149/546		
کل	197	31857/419			

معنی داری تفاوت بین گروه های تحصیلی از طریق آزمون تحلیل واریانس امکان پذیر است اما از آنجهت که این تحلیل مشخص نمی کند که بین کدام گروه های تحصیلی تفاوت وجود دارد از تحلیل شفه که یک تحلیل پس آزمون است، استفاده می کنیم.

جدول ۳: آزمون تعقیبی شفه از تحلیل واریانس بین وضعیت تحصیلی و خشونت روانی علیه زنان

ردیف	گروه های تحصیلی	میانگین	بیسواد، ابتدایی و راهنمایی	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس و بالاتر
۱	بیسواد و ابتدایی و راهنمایی	29/0192	—	—	—	*
۲	دیپلم	27/6667	—	—	—	—
۳	فوق دیپلم	31/7692	—	—	—	*
۴	لیسانس و بالاتر	19/6957	*	—	*	—

همانطور که جدول نشان می دهد آزمون تعقیبی شفه پس از تحلیل واریانس نشان می دهد که تفاوت بین گروه های تحصیلی اشاره شده در آزمون F در بین گروه های تحصیلی بیسواد، ابتدایی و راهنمایی با لیسانس و بالاتر است و البته بین گروه تحصیلی فوق دیپلم تجربه خشونت روانی از سایر گروه ها بیشتر است. به عبارت دیگر تفاوت واریانس در متغیر خشونت روانی علیه زنان در گروه های پایین و بالای تحصیلی نمونه مورد مطالعه می باشد.

یافته ها و تحلیل های رگرسیون چند متغیره تحقیق

با استفاده از رگرسیون چند متغیره، به تعیین و پیش بینی درصد واریانس خشونت روانی

پرداخته می‌شود، که در این تحلیل این کار از طریق وارد کردن متغیرهای مستقل در رگرسیون چند متغیره و برآورد میزان آن انجام داده می‌شود. در جدول ۵ نتایج مربوط به تحلیل رگرسیون خشونت روانی با متغیرهای مستقل ارائه شده است. نتایج مربوط به تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که واریانس متغیر وابسته با توجه به متغیرهای مستقل همراه پایگاه اجتماعی-اقتصادی ذهنی از طریق R^2 حدود ۰/۷۹۴. و همراه پایگاه اجتماعی-اقتصادی عینی از طریق R^2 حدود ۰/۷۸۹ درصد از واریانس خشونت روانی را تبیین کرده‌اند. هم‌چنین نتایج بدست آمده از ضرایب نشان می‌دهد که ساخت قدرت در خانواده، حمایت اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نگرش مردسالاری، شیوه اعمال قدرت به صورت مستقیم و باورهای قالبی جنسیتی به صورت غیر مستقیم وارد معادله رگرسیونی می‌شوند و تأثیر معنی داری بر خشونت روانی داشته‌اند. به نحوی که این پنج متغیر با توجه به ضرایب به ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند. در این جدول ساخت قدرت در خانواده، حمایت اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی ذهنی، نگرش مردسالاری، شیوه اعمال قدرت معنی دار نشان داده شده است.

جدول ۴: تجزیه واریانس رگرسیون چند متغیره فرضیه‌های تحقیق

مدل	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	کمیت f	سطح معناداری f	رگرسیون چندگانه	R^2
رگرسیون	6	24269/073	4044/846	119/129	0/000	.89۱	.۷۹۴
باقیمانده	185	6281/406	33/954				
کل	191	30550/479					

جدول ۵: تجزیه واریانس رگرسیون چند متغیره فرضیه های تحقیق

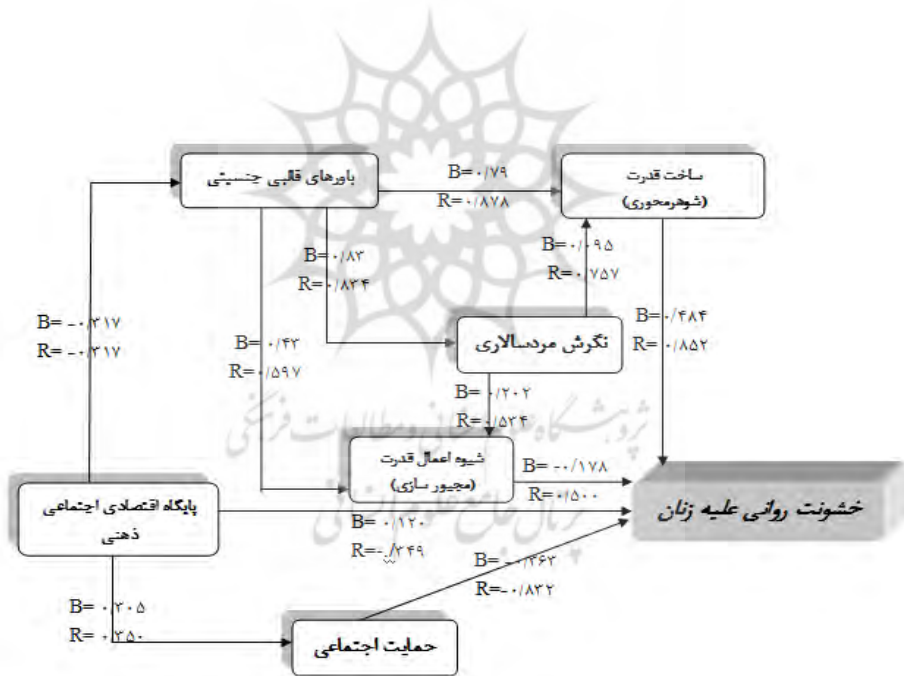
سطح معناداری	مقدار t	beta	اشتباه استاندارد	B	شاخص ها متغیرها
0/050	-1/146	-0/178	0/069	-0/279	شیوه اعمال قدرت
0/126	1/538	0/089	0/174	0/267	نگرش مردسالاری
0/000	-3/664	-0/263	0/072	-0/234	حمایت اجتماعی
0/000	5/053	0/484	0/096	0/483	ساخت قدرت در خانواده
0/352	0/932	0/076	0/046	0/043	باورهای قالبی جنسیتی
0/001	3/333	0/120	0/188	0/626	پایگاه اجتماعی-اقتصادی ذهنی

جدول ۶: تجزیه واریانس رگرسیون چند متغیره فرضیه های تحقیق

R^2	رگرسیون چند گانه	سطح معناداری f	کمیت f	میانگین مجذورات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مدل
.۷۸۹	.۸۸۸	0/000	111/348	3746/603	22479/617	6	رگرسیون
				33/648	6022/942	179	باقیمانده
					28502/559	185	کل

جدول ۷: تجزیه واریانس رگرسیون چند متغیره فرضیه های تحقیق

شاخص ها متغیرها	B	اشتباه استاندارد	beta	مقدار t	سطح معناداری
شیوه اعمال قدرت	-0/116	0/068	-0/0۸1	-1/709	0/049
نگرش مردسالاری	0/311	0/179	0/104	1/739	0/044
حمایت اجتماعی	-0/302	0/072	-0/325	-4/185	0/000
ساخت قدرت در خانواده	0/495	0/097	0/503	5/128	0/000
باورهای قالبی جنسیتی	0/055	0/046	0/101	1/192	0/235
پایگاه اجتماعی-اقتصادی عینی	0/298	0/084	0/141	3/544	0/001



مدل علی تحقیق با متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی ذهنی

تحلیل مدل

با توجه به مقادیر مدل می‌توان نتیجه گرفت که باورهای قالبی جنسیتی اگر چه به صورت غیرمستقیم در تبیین خشونت روانی مؤثر است، اما به عنوان مهمترین متغیری به حساب می‌آید که از طریق متغیر ساخت قدرت، نگرش مردسالاری، شیوه اعمال قدرت تأثیر غیرمستقیم بر خشونت خانگی دارد. بدین معنی که هر چه یک زن دارای باورهای قالبی جنسیتی شدیدتری باشد، دارای نگرش‌های مردسالارانه قوی‌تری می‌شود و از طرفی ساخت قدرت در خانواده او را به طرف شوهرمحوری پیش می‌برد و همچنین زن شیوه اعمال قدرت بر اساس اجبار را با سهولت بیشتری می‌پذیرد که تمام اینها سبب خشونت روانی بیشتر علیه او می‌شود. همچنین در مورد پایگاه اجتماعی اقتصادی ذهنی نیز لازم به توضیح است که این متغیر از طریق متغیرهای حمایت اجتماعی، باورهای قالبی جنسیتی دارای اثر غیرمستقیم بر خشونت روانی می‌باشد. بدین ترتیب که هر چه پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتر باشد، از زن حمایت بیشتری صورت گرفته و خشونت علیه وی کمتر است و از طرف دیگر هر چه پایگاه اجتماعی بالاتر، باورهای قالبی جنسیتی ضعیفتر و تأثیرگذاری باورهای قالبی جنسیتی بر خشونت روانی از طریق متغیرهای دیگر نیز همانطور می‌باشد که پیش از این ذکر شد. در رابطه با متغیر نگرش مردسالاری نیز می‌توان عنوان نمود که این متغیر از طریق شیوه اعمال قدرت (اقناع-اجبار) در خانواده بر خشونت روانی تأثیرگذار است. بدین ترتیب که هر چه نگرش مردسالاری زن شدیدتر باشد، شیوه اعمال قدرت بر اساس اجبار را با سهولت بیشتری می‌پذیرد. همین فرآیند پیرامون متغیر پایگاه اجتماعی^۵ اقتصادی با شاخص عینی نیز تکرار می‌شود.

نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق بررسی عوامل مؤثر بر خشونت روانی علیه زنان متأهل شهر اصفهان است. با توجه به یافته‌های پژوهش، در آزمون فرضیه اول مشخص شد هر چه در یک زن نگرش مردسالارانه‌تری داشته باشد، خشونت بیشتری را توسط همسرش تجربه می‌کند و برعکس. همانطور که در بخش مبانی نظری اشاره شد نظریات فمینیستی ارزیابی می‌کند که ایدئولوژی مردسالارانه ساختار اجتماعی که تسلط مردان بر زنان را ایجاد می‌کند، محکم می‌کند. بنابراین،

خشونت برای مردان به منظور حفظ تسلط است. بنابراین زن براساس این نگرش، اعمال خشونت علیه خود توسط مرد را لازمه ساختار مردسالارانه جامعه به طور عام و خانواده به طور خاص می‌داند و به راحتی این خشونت را در تمامی ابعادش می‌پذیرد.

آزمون فرضیه دوم مشخص کرد که هر چه در یک خانواده روابط قدرت نامتقارن‌تر باشد یعنی به سمت شوهرمحوری برود، زنان آن خانواده خشونت روانی بیشتری را توسط همسرانشان تجربه می‌کنند و برعکس.

آزمون فرضیه سوم مشخص کرد که هر چه در یک خانواده شیوه اعمال قدرت براساس استراتژی اجبار باشد، زنان آن خانواده خشونت خانگی بیشتری را توسط همسرانشان تجربه می‌کنند و برعکس. برپایه نظریه تضاد، مردان با استفاده از قدرتی که در خانواده خصوصاً در تصمیم‌گیری‌ها در اختیار دارند اعمال خشونت بیشتری را سبب می‌شوند. در واقع هرچه روابط قدرت در خانواده از حالت تقارن خارج شده و محور تصمیم‌گیری‌ها شوهر خانواده شود، وی جهت اثبات سلطه و پیشبرد دستورات خود از ابزار خشونت علیه همسر خود استفاده می‌کند. همچنین هرچه در خانواده شیوه اعمال قدرت همسر خانواده در برخورد با زن براساس اجبار و نه استدلال باشد، به موازات این مسئله حربه خشونت، ابزار مناسبی برای اعمال قدرت بیشتر خواهد بود.

در آزمون فرضیه چهارم مشخص شد که هر چه یک زن باورهای قالبی جنسیتی شدیدتری داشته باشد، خشونت بیشتری را توسط همسرش تجربه می‌کند و برعکس. در بخش مبانی نظری اشاره شد که زنان جهت پذیرش رابطه مسلط مردان اجتماعی شده‌اند و جهت رفع نیازهای دیگران از طریق نقش‌های اصلی آنها به عنوان همسران و مادران آموزش داده شده‌اند. این نقش‌ها ممکن است مردان و زنان را برای قربانی خشونت زناشویی شدن آسیب‌پذیر سازد. در آزمون فرضیه پنجم مشخص شد که هر چه از یک زن حمایت اجتماعی بیشتری صورت گیرد، زن خشونت کمتری را توسط همسرش تجربه می‌کند و برعکس. همانطور که دورکیم در تحقیق خود پیرامون خودکشی عنوان کرده است افزایش توانایی زنان آسیب دیده برای دستیابی به حمایت اجتماعی و منابع مادی مهم است، زیرا که ممکن است افراد را از درگیری در رفتارهای خودکشی محافظت کنند. در واقع اینطور می‌توان این فرضیه را با توجه به مبنای

نظریه‌اش توجیه نمود که از یک طرف هرگاه یک شوهر حمایت اجتماعی از جانب خانواده، دوستان و آشنایان را از همسر خود مشاهده کند، از ابزار خشونت علیه همسر خود استفاده نخواهد کرد. از طرف دیگر زن با قرار گرفتن در دایره دوستان و داشتن روابط اجتماعی و با برخورداری از حمایت اجتماعی آنان یک محدوده دفاعی را در اختیار دارد که وی را مصون نگه می‌دارد. در آزمون فرضیه هفتم مشخص شد که هر چه پایگاه اجتماعی اقتصادی بالاتر باشد، شخص خشونت کمتری را تجربه می‌کند و برعکس. همانطور که در نظریه منابع در مبانی نظری اشاره کردیم این نظریه بیان می‌کند زمانی که فرد دارای منابع زیادی است و یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است، احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند، بیشتر است. به طور نمونه وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد، مهارت) در سطح پایینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می‌کند. در آزمون فرضیه هشتم مشخص شد که هر چه زنان مستتر باشند، خشونت کمتری را توسط همسرش تجربه می‌کند و برعکس. سن نیز براساس نظریه منابع و با توجه به ادبیات تحقیقی که در این رابطه عنوان کردیم می‌تواند به عنوان یک منبع قدرت برای زنان به حساب آید. در آزمون فرضیه نهم مشخص شد که بین وضعیت تحصیلی زنان در میزان خشونت خانگی تفاوت معنادار وجود دارد. این فرضیه در نظریه منابع نیز مورد اشاره قرار گرفته بود که تحصیلات، شغل و درآمد به عنوان منبع قدرت برای زن است که سبب می‌شود در تصمیم‌گیری‌ها قدرت بیشتری داشته و این منبع نوعی مانع برای اعمال خشونت برای او باشد.

نتایج بدست آمده از تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که ساخت قدرت در خانواده، حمایت اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نگرش مردسالاری، شیوه اعمال قدرت به صورت مستقیم و باورهای قالبی جنسیتی به صورت غیر مستقیم وارد معادله رگرسیونی می‌شوند و تأثیر معنی داری بر خشونت روانی داشته‌اند و این متغیرها حدود 0/79 درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین نموده‌اند. هرچه یک زن دارای باورهای قالبی جنسیتی شدیدتری باشد، دارای نگرش‌های مردسالارانه قوی‌تری می‌شود و از طرفی ساخت قدرت در خانواده او را به طرف شوهرمحوری پیش می‌برد و همچنین زن شیوه اعمال قدرت براساس اجبار را با سهولت بیشتری می‌پذیرد که

تمام اینها سبب خشونت روانی بیشتر علیه او می‌شود. همچنین در مورد پایگاه اجتماعی اقتصادی ذهنی نیز لازم به توضیح است که این متغیر از طریق متغیرهای حمایت اجتماعی، باورهای قالبی جنسیتی دارای اثر غیرمستقیم بر خشونت روانی می‌باشد.

با توجه به آن چه که مطرح شد و بر اساس تجربیات بدست آمده در این رساله و با توجه به اینکه انتقادات و بازگویی معایب، بایستی با پیشنهادات همراه باشد تا شکل سازنده به خود گیرد، ذیلاً پیشنهادات این رساله عنوان می‌گردد: فرهنگ سازی عمومی درباره برخورد مناسب همسران با هم. اصلاح اندیشه‌های ناپسند زن ستیزی. بهبود خدمات حمایتی-ایمنی برای زنانی که شوهران به آنها خشونت روانی اعمال میکنند. افزایش آگاهی مردان در زمینه پیامدهای مخرب خشونت روانی بر زنان و بالطبع آن خانواده، نگرستن به زنان با چشم اندازی نو. توانمندسازی زنان و دختران. شالوده‌شکنی شیوه‌ی تفکر ما درباره‌ی جنسیت، بازنگری در کتابهای درسی و غیردرسی، داستانها، ضرب‌المثلها، برنامه‌های تلویزیونی و... برای کاهش بار عقاید قالبی جنسیتی.

منابع

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) «تحلیل ساختاری جنسیت: نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران»، گردآوری و تنظیم: نسرين جزئی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴.
۳. بستان، حسین (۱۳۸۵) «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۱ و ۲.
۴. پرآینده، فرشته (۱۳۸۳) «اغماض یا چاره اندیشی؛ زنان و خشونت خانگی»، نشریه راه مردم، اسفندماه.
۵. خوشفر، غلامرضا (۱۳۷۸) «بررسی مشارکت مردم در ایجاد، حفظ و گسترش امنیت اجتماعی مراکز شهرستانهای استان مازندران»، به سفارش دبیرخانه شورای تأمین استان مازندران.

۶. درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸) «چرا مردان علیه زنان به اعمال خشونت ترغیب می‌شوند»، نشریه زنان، شماره ۵۶.
۷. ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۸۶). «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی (مطالعه موردی جوانان کارآموز در مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران)»، پژوهش زنان. دوره ۵. شماره ۱
۸. رئیسی سرتشیزی، امرالله (۱۳۸۰) «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن مطالعه موردی در شهرستان شهرکرد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
۹. سیف‌ریعی، محمدعلی، فهیمه رضوانی، زینت نادیا حتمی، ر (۱۳۸۱) «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۴، ۵-۲۵.
۱۰. کار. مهرانگیز (۱۳۸۱). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. مهدوی، محمدصادق و صبوری، حبیب (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲.
۱۲. نبوی، عبدالحسین، علی حسین حسین زاده و هاجر (۱۳۸۷) «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی، احساس بی‌قدرتی و هویت قومی بر احساس امنیت اجتماعی»، فصلنامه دانش انتظامی، سال دهم، شماره دوم.
۱۳. همتی، رضا (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان (مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی)»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.
۱۴. هومین فر. الهام (۱۳۸۲) «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، پژوهش زنان. سال سوم. شماره ۷
15. Dattilio, F.M. (2005) Introduction to the special selection: the role of cognitive-behavioral interventions in couple and family therapy
16. Goldberg, Steven (1999). The logic of patriarchy, Gender issue, 54-69s
17. Haj-Yahia, Muhammad (2000) The Incidence of Wife Abuse and Battering and Some Sociodemographic Correlates as Revealed by Two National Surveys in Palestinian Society, Journal of Family Violence, Vol. 15, No. 4:347- 374
18. Linares, M.G. Alfonso, M. P, Lorente, S.S, Rodriguez, F,R (2005) Assessing physical, sexual, and psychological violence perpetrated by intimate Male

- Partner toward women: a spanish cross-sectional study. Violence and victims. New York. vol. 20. iss
19. Murphy, C.M., & O'Leary, K.D (1989). Psychological aggression predicts physical aggression in early marriage. Journal of Consulting and Clinical Psychology, 57, 579-582.
 20. Murphy, C.M., and Hoover Sh A. (2001). Measuring emotional abuse in relationship as a multifactorial construct psychological abuse in violent domestic relations. New York: Springer
 21. Porcerelli, H, West, P.A. Binienda, J, & Copan, R. (2006). Physical and psychological symptoms in emotionally abused and non-abused women. Journal of the American Board of Family Medicine. 19, 201-204
 22. Ritzer, George (2005). Encyclopedia of social theory, Sage Publications
 23. Sonkin, D.J (2000). Defining Psychological maltreatment in domestic violence perpetrator treatment programs: Multiple Perspectives. Journal of Emotional Abuse
 24. Staggs, Susan, Gillian E. Mason, Sandhya Krishnan (2007). Intimate Partner Violence, Social Support, and Employment in the Post-Welfare Reform Eras. Journal of Interpersonal Violence Vol 22 Number 3: 345-367
 25. Walker, L.E. (1994). Abused women and survivor therapy: a practical guide for the psychotherapist. Washington.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی